

بررسی جنگ و تأثیر آن بر زنان خاورمیانه در گفت‌وگو با استاد دانشگاه «اپسالا» ی سوئد:

اساس جامعه خاورمیانه، مردسالار است



در جوامع جنگ‌زده امری عادی قلمداد شده و به تمام زوایای زندگی بسط پیدا می‌کند. با جنگ میدان عمل و آزادی‌های زنان بیش از پیش محدود شده و مدام در معرض تهدید و تجاوز قرار می‌گیرند. در چنین شرایطی به حقوق کودکان نیز تجاوز می‌شود.

تصویر واقعی زنان در خاورمیانه مانند پاندولی در میانه خشونت جنسی و مرگ در نوسان است. این تصویر مرگ‌بار را باید حاصل بازتابی از فرهنگ مستتر در ساختارهای خاورمیانه دانست یا باید آن را به سرشت خشن جنگ به مثابه امری عام منتسب کرد؟

کسانی که به خشونت به‌عنوان مقوله‌ای فرهنگی می‌نگرند نه می‌توانند مشکل را شناخته و نه آن را توضیح داده و نیز نه می‌توانند و نه می‌خواهند حال‌حالی برای آن ارائه دهند. آنها در بهترین حالت خشونت را به نام فرهنگ قبول می‌کنند. با داشتن چنین نگرشی مسئله روابط قدرت و ساختار قدرت اساسا در نظر گرفته نمی‌شود. وضعیت بعضا اسفبار زنان در خاورمیانه حاصل شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، ساختاری و تاریخ این جوامع است. فرهنگ نیز، خود حاصل این روند بوده و با شرایط موجود در این جوامع دچار تغییر می‌شود. فرهنگ نباید نقطه عزیمت ما در توضیح معضلات اجتماعی باشد. باید این مسئله را مد نظر قرار داد که فرهنگ خود حاصل تقارب این عوامل ساختاری است.

تصویر خلق شده از زنان خاورمیانه توسط رسانه‌ها تصویر یک زن قربانی است. آیا زنان در ارائه چنین تصویری تأثیر گذارند؟

این مسئله چند جنبه داشته و مسئله ساده‌ای نیست که بتوان آن را ساده‌سازی کرد. از یک طرف زنان در عین اینکه قربانی خشونت هستند، همواره علیه خشونت هم مبارزه کرده‌اند. از طرف دیگر زنان همیشه و در تمام دنیا به اشکال مختلف در جنبش‌های رهایی‌بخش و مبارزات شرکت داشته و دارند. اما متأسفانه غالباً بعد از پیروزی، زنان مجدداً رهسپار خانه و آشپزخانه شده‌اند. عدم آگاهی زنان نسبت به ستم جنسی و عدم دسترسی آنها به ساختارهای قدرت در جامعه و در درون این جنبش‌ها، از جمله دلایل قربانی شدن زنان است. اما می‌بینیم که زنان کرد در سوریه در کوبانی نقش برجسته‌ای دارند و در قدرت هم سهیم هستند. چنین تغییری می‌تواند نقطه‌عطفی برای تغییر در موضع و

-
-
-

از یک طرف زنان در عین اینکه قربانی خشونت هستند، همواره علیه خشونت هم مبارزه کرده‌اند. از طرف دیگر زنان همیشه و در تمام دنیا به اشکال مختلف در جنبش‌های رهایی‌بخش و مبارزات شرکت داشته و دارند. اما متأسفانه غالباً بعد از پیروزی، زنان مجدداً رهسپار خانه و آشپزخانه شده‌اند

-
-
-

موقعیت زنان باشد و بر مبارزات زنان تأثیر مثبت بگذارد.

چرا در آفریقا (روآندا)، خاورمیانه و کردستان و اخیراً در میان زنان ایزدی تعدی جنسی به‌مثابه یک استراتژی جنگی نمود می‌یابد؟ ریشه‌های این امر را باید در چه عواملی جست‌وجو کرد؟

چنین روندی را در تمامی جهان از جمله در جنگ‌های بالکان نیز می‌توان مشاهده کرد. این روند به ایدئولوژی ناسیونالیسم و جایگاه زن در آن بازمی‌گردد. زن به‌عنوان سبیل ملت و ناموس ملت و میهن و تولیدکننده نسل‌های جدید تعریف می‌شود اما در مقابل، مرد به‌عنوان سرور و صاحب اختیار میهن و ملت تعریف می‌شود. اگر دقت کنید تمام ملت‌ها کشورشان را در قاموس زن و مادر به تصویر می‌کشند. در درون چنین بستری است که تعدی‌هایی از این دست متضمن تجاوز به ملت و میهن است که زن سمبل آن به شمار می‌رود. از طرف دیگر، تعدی به زنان در جنگ‌ها حاوی این پیام به مردان نیز هست که آنانی که توان دفاع از زنان کشور را ندارند، درواقع مرد نیستند. در اینجااست که جنگ بین مردها در جریان بوده و مسئله مردپروتن شدیداً به خشونت و کنترل زنان گره می‌خورد. در واقع می‌توان گفت بدن زنان هم به بخشی از میدان جنگ تبدیل می‌شود. بخشی هم به خاطر این است که با تجاوز، شیرازه و پایه جامعه از هم پاشد. چون در خیلی جوامع متأسفانه قربانی را مجازات می‌کنند، طلاق داده، می‌کشند و… این مسئله از یک بعد روانی هم برخوردار است. زنان هم به‌عنوان بردگان

وضعیت فرودستانه زنان در جوامع خاورمیانه با تصویرپردازی مردانه از جنگ کنونی منطقه باعث شده است زنان به‌عنوان قربانیان خاموش جنگ‌های کنونی بیش‌ازپیش به فراموشی سپرده شوند؛ رسانه نیز در این میان با سازوکارهای ویژه خود با بازتولید این موقعیت، ساختارهای فرهنگی-اجتماعی زندگی زنان در خاورمیانه دشوارتر شده است. در این گفت‌وگو دکتر «مینو علی نیا، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه «اپسالا» ی سوئد با نقد کاهش منزلت زنان به ترسیم خطوط اصلی تأثیرات جنگ بر زنان می‌پردازد.

خانم دکتر؛ با مدنظر قراردادن مناقشات قومی- ایدئولوژیک در خاورمیانه کنونی، مطالعه ابعاد خشونت علیه زنان باید واجد چه ویژگی‌هایی باشد تا از دقت و عینیت علمی برخوردار شود؟

برای کاربرپذیری این مسئله در خاورمیانه با هر مکان دیگری، نمی‌توان به نظریه علمی خاصی اشاره کرد. اما تئوری‌های متفاوت و اساساً دیدگاه‌های متفاوتی در ارتباط با تحقیقات و مطالعات علمی وجود دارد. خشونت مختص به زنان خاورمیانه نبوده بلکه پدیده‌ای جهانی است. ولی با توجه به تفاوت جوامع، اشکال، شدت و گستردگی آن متمایز است که این امر نیز ناشی از تاریخ متفاوت و ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این جوامع است. تجارب زنان در جوامع مختلف نیز با وجود شباهت، از تفاوت‌هایی نیز برخوردار است. مهم است که خشونت علیه زنان مانند هر پدیده اجتماعی دیگر در چارچوب ساختارهای قدرت آن جامعه و در رابطه با مؤلفه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، تاریخی و فرهنگی خاص آنجا بررسی شود. در غیر این‌صورت فهم درست و همه‌جانبه امکان ندارد. بنابراین ما اگر فهم، درک و تحلیلی از شرایط تاریخی و ساختارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خاورمیانه و تأثیرات آنها بر وضعیت زندگی و مبارزات زنان نداشته باشیم، نمی‌توانیم وضعیت زنان خاورمیانه و تجارب خاص آنها را فهمیده و ویژگی‌های آن را توضیح دهیم. بنابر این بحث من این است که خشونت علیه زنان امر عامی بوده و پدیده‌ای همه‌گیر به شمار می‌رود؛ باید ویژگی‌های ستم به زنان و همچنین مبارزات زنان را در هر جامعه به شکل ویژه بررسی کرد.

تاریخ و ساخت دولت- ملت همواره از چهره‌ای مردسالارانه برخوردار بوده است؛ به نظر شما بعد از انقلاب عربی این تصور مردسالارانه از دولت تغییری نکرده است؟

می‌توان گفت ساخت دولت- ملت نه‌فقط در خاورمیانه بلکه در سرتاسر جهان اساساً مردسالارانه است. مبارزات زنان در جهان و به‌ویژه خاورمیانه در واقع مسئله‌ای است مرتبط به دموکراسی و عدالت اجتماعی و باید از این زاویه به آن نگریسته شود. در کشورهایی که بهار عربی را تجربه کردند، به غیر از تونس، متأسفانه دیگر کشورهای عربی به طرف ویرانی، جنگ و تحرک‌گام نهنداند و می‌بینیم که در این میان چه فعلی‌هایی به‌بار آمده است. در تمام این کشورها زنان به امید دست‌یابی به عدالت اجتماعی نقش فعالی داشتند ولی متأسفانه نتیجه این شد که می‌بینیم. در چنین شرایطی حقوق و مناسبات انسانی کاملاً زیر پا گذاشته و مبارزات زنان با موانع بسیار بزرگی مواجه می‌شوند. تجارب زنان در سراسر دنیا نشان می‌دهد خشونت و دیکتاتوری به ضرر آنهاست.

برخی از نظریات مدرن، به‌کارگیری خشونت علیه زنان را به‌مثابه یک ویژگی فرهنگی اعمال خشونت علیه «دیگری» ارزیابی می‌کنند. از این منظر، تفاوت‌های سیاسی درون تفاوت‌های فرهنگی خنثی شده و از بین می‌روند.

چنین فرایندی چگونه زنان را در موقعیت فروری می‌نشاند؟

بله، چنین دیدگاهی که خشونت علیه زنان را به‌عنوان یک مشکل فرهنگی تعریف می‌کند، وجود دارد اما به این نگرش انتقادات زیادی وارد شده است. «ژنیزک» در نقد تندی، این تفکر نئولیبرالیستی را نقد می‌کند که پدیده‌های اجتماعی و به‌ویژه مشکلات اجتماعی ریشه‌دار در سیاست را به‌عنوان ساختارهای فرهنگی معرفی می‌کنند. ژنیزک تصریح می‌کند که با چنین شرایطی ساختارهای قدرت و نابرابری‌های اجتماعی پنهان می‌شوند. به‌عنوان مثال در سوئد خیلی رایج است که هم مطبوعات، هم سیاست‌مداران و هم نژادپرستان، خشونت علیه زنان را در میان خانواده‌های مهاجر کشورهای خاورمیانه، به‌عنوان فرهنگ آنها معرفی می‌کنند. آنها مشکلات اجتماعی و اقتصادی را که مهاجران با آن مواجه بوده و روی آنها تأثیر می‌گذارد، نادیده می‌گیرند و نمی‌خواهند به آنها اذعان کنند. در سوئد سالیان دراز به نام احترام به کولگانویی فرهنگی، به زنان مهاجر ستم شده است. نتیجه این شد که از یک طرف زنان مهاجر هیچ پشتیبانی نداشتند و از طرفی دیگر تصویر فوق‌العاده بدی از گروه‌های مهاجر و به‌ویژه مسلمانان خاورمیانه در این جوامع ترسیم شده و آنها هدف حملات نژادپرستان قرار گرفته‌اند. این وضع نه به نفع زنان بوده، نه به نفع مهاجران و نه به نفع جامعه سوئد. این امر باعث تشدید تضادهای ملی و قومی درون جامعه و دوقطبی شدن جامعه شده است. تجربه زنان در دنیا نشان می‌دهد که چنین امری به نفع زنان نیست. بنابراین نه‌تنها مشکل ریشه‌ای نباشد بلکه مشکلات دیگر هم به آن اضافه می‌شود که چنین وضعیتی را تشدید می‌کند. در توضیح و ریشه‌یابی معضلات اجتماعی نباید مبدأ حرکت ما فرهنگ باشد زیرا فرهنگ خود در روند و در بستر مناسبات و اوضاع اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و تاریخی در جوامع شکل می‌گیرد و به‌نوبه خود روی آنها هم تأثیر می‌گذارد.

ا جنگ کنونی خاورمیانه چگونه ساختارهای زنانگی -امر زنانه- (Gender) را دچار درگونی کرده است؟

مفهوم Gender مقوله‌ای تئوریک است که چگونگی تعریف زن‌بودن و مرد‌بودن و تعریف نقش و وظایف آنها در جامعه را توضیح می‌دهد. یکی از عوامل مهم خشونت به زنان نگرشی است که مرد و مردپودن را با کنترل زن و خشونت تعریف می‌کند. در جوامع جنگ‌زده این نگرش تقویت می‌شود؛ چراکه در جنگ تعریف مردپودن با خشونت و اسلحه و با کنترل زنان با‌تجزیه‌ف شد و این امر بدون گمان از زاویه حقوق زنان امر مثبتی به شمار نمی‌رود. خشونت کلا در چهار درگونی کرده است؟

افشین غلامی: رؤیای عثمانیزه‌کردن منطقه توسط تفکر نئوعثمانی یا ورود احزاب جدیدی نظیر حزب «دموکراتیک خلق ها» (HDP) گام در دوران جدیدی نهاده است. استفاده از وا عرص «ناسیونالیسم تُرک» و «اسلام‌گرایی» در بینش مدرن اسلام‌گرایان سیاسی تُرک برای سیادت بر خاورمیانه و دنیای اسلام، برساختی به نام حزب «عدالت و توسعه» را به وجود آورده است. حزبی که در ۱۵ سال گذشته از یک کششگر داخلی به یک کششگر منطقه‌ای و جهانی تبدیل شده است. حزب عدالت و توسعه با شعار برخورداری اقتصادی و دموکراسی برای ترکیه نوین توانست به صورت یک رقیب بلندپایه در چند دوره مانند یک کلیت مستقل تشکیل کابینه دهد و از این طریق اکثر مجاری‌های سیاسی و نظامی و اقتصادی ترکیه را تصاحب کند، به نحوی که در عملیاتی به نام چکش تعادل بسیاری از نظامیان لایبیک و ملی گرای تُرک را خانه‌نشین یا زندانی کرد. اما تغییر رویه دکترین سیاسی این کشور توسط این حزب، بعد از چندین سال

جهان

یادداشت

زندگی در لیبی پس از قذافی

۲۰ اکتبر، چهارمین سال‌مرگ «معمر قذافی»، رهبر سابق لیبی، است. چگونگی کشته‌شدن قذافی به دست شورشی‌های تحت حمایت ناتو، در حالی که او همراه با کاروانی در حال ترک شهر «سرت» در نواحی مرکزی لیبی بود، رازآلود مانده است.

هیچ مدرک معتبری در دست نیست که توضیح دهد او چگونه و به چه علت کشته شد؛ اما دیده‌بان حقوق بشر بر این باور است که کاروان قذافی ابتدا از سوی یک هواپیمای ناتو بمباران شد تا او و ۲۵۰ نفر از وفادارترین همراهانش زمین‌گیر شوند؛ بنه‌باگیرند. یک ویدئو ساعت‌های پس از آن را نشان می‌دهد که قذافی مجروح اما زنده است و به داخل یک اتومبیل انداخته می‌شود تا به «مصراة» واقع در ۲۵۰ کیلومتری شمال غربی سرت برده شود؛ اندکی بعد، مرگش اعلام می‌شود.

مرگ قذافی به یک وجه مشخصه، احتمالاً از نوع بد آن تبدیل شده است. این واقعه به‌سختی می‌تواند نمایندۀ ایده‌آل‌های ملتی باشد که می‌خواست از خشونت و جنگ به سوی بهبودی پس از انقلاب رود و برقراری عدالت و حکومت قانون جزئی از آرزوهایش بودند. تمام اینها یک پرسش ساده را مطرح می‌کنند: آیا لیبی بدون قذافی به جای بهتری تبدیل شده است؟ بسیاری از لیبیایی‌ها دوست داشتند قذافی را در برابر یک دادگاه ببینند تا به سؤالاتی جواب دهد که پاسخ آنها را فقط او می‌دانست.

به هر روی، او بیش از چهار دهه حکومت کرده بود. حال شهروندان بیشتری، حتی در میان رهبران میانی شورشی‌های سابق، بر این باورند قذافی دقیقاً به همین دلیل کشته شد که فرصتی برای حرف‌زدن نداشته باشد.

حسن، یکی از فرماندهان سابق که از بیم انتقام جوانان، مایل نبود نام اصلی‌اش منتشر شود، به المانی‌تور گفت: «مرگ قذافی مطمئناً چیزی نبود که ما بخواهیم. معتقدم سیاست‌مداران محلی و بین‌المللی مرگ او را می‌خواستند، چون زیاد می‌دانست». صحبت‌کردن او می‌توانست مایه خجالت بسیاری از رهبران منطقه و جهان شود. زندگی مردم لیبی در پایتخت ممکن است اندکی بهتر شده باشد اما هنوز با شرایط عادی فاصله زیادی دارد.

منظور از عادی، اینجا در مقایسه با همان شرایطی است که مردم در زمان قذافی داشتند. مردم هنوز از نامی زن می‌برند و به تلاشند تا ملزومات اولیه زندگی خود را با قیمت‌های سرسام‌آور و سوسپید اندکی که داده می‌شود، تهیه کنند. خدمات پزشکی پایه تقریباً وجود ندارند و مردم مجبورند تا برای درمان، به کشور همسایه یعنی تونس روند.

آنان که تمکن مالی دارند، در پی مهاجرت به اروپا هستند؛ کاری که به‌دلیل بسته‌شدن تمامی سفارت‌های غربی بسیار سخت است و شهروندان لیبی برای گرفتن ویزا باید به تونس سفر کنند.

تولید نفت، منبع اصلی درآمد دولت به میزان سه‌چهارم کاهش یافته، لیبی اکنون کمتر از نیم میلیون بشکه نفت در روز تولید می‌کند و خزانه کشور نمی‌تواند از پس پرداخت حقوق هزاران کارمند دولت برآید. حقوق کارمندان دولت دست‌کم با سه‌ماه تعویق پرداخت می‌شود. تمامی پروژه‌های زیربنایی که در دست اجرا بودند، از زمان شروع ناآرامی‌ها در چهارسال قبل متوقف شدند و کمپانی‌های خارجی با خروج خود، تنها ساختمان‌های بلند متروکه را با جرتقیل‌های بی‌کار زنگارسته در طرابلس بر جای گذاشتند. مردم امید چندانی ندارند که‌شورشان در آینده نزدیک نجات یابند.

منبع:المانی‌تور

نگاه

بادمان‌های جدیددرطالبان

حمید نورزایی - پژوه‌شگر افغان

۱۴ سال از سقوط طالبان گذشت و ۱۱۰ میلیارد دلار برای بازسازی این کشور فاکتور تراشید. ده‌ها هزار نفر کشته، نتیجه جنگ‌های ۱۴ سال گذشته بین ائتلاف و طالبان بود. در طول این مدت نه‌تنها طالبان تضعیف نشدند، بلکه قوی‌تر از همیشه روی صفحه شطرنج افغانستان ظاهر شدند و برای اولین‌بار خیمه‌های خود را در یک ولایت حساس افغانستان برافراشتند و درست در یک سالگی حکومت وحدت ملی باعث شگفتی حکومت و متحدان آن شدند. ۱۰ هزار نیروی دولتی از یک هزار نفر چریک طالب شکست خوردند و به طرف فرودگاه فرار کردند بحث نگارنده درباره تسخیر این ولایت نیست؛ بلکه نگارنده می‌خواهد قوانین و رویکردهای جدید طالبان را موردبررسی قرار دهد که راز موفقیت‌های این گروه است. پس از تسخیر ولایت قندوز خبرهایی از طرف رسانه‌های افغانستان منتشر شد، مبنی بر اینکه طالبان به بیمارستان‌ها حمله کردند و پرستاران زن را کشتند، بانک‌ها و طلافروشی‌ها را غارت کردند، مراکز دولتی و شرکت‌ها را به آتش کشیدند و حقوق انسانی مردم را زیر پا گذاشتند. اما «ذبیح‌الله» مجاهد، سخنگوی طالبان، در مصاحبه با رسانه‌های مختلف ضمن تکذیب تمام این اتهامات، دستورات صادرشده از طرف رهبر طالبان «ملامحمد اختر منصور» را بیان کرد:

«ملاختر منصور»، رهبر طالبان، به نیروهای تحت امر خود چنین دستوراتی داده است:
۱- طالبان هوشیار باشند و مال و جان مردم را حفظ و از هرگونه تعرض دشمن بر آنها جلوگیری کنند.

۲- از هرگونه محاکمه خودسرانه جلوگیری شود.

۳- بخش‌های خدماتی مانند شهرداری و بیمارستان‌ها و تجار کار خود را از سرگیرند؛ آنها تحت حفاظت نیروهای طالبان هستند و هیچ آسیبی به آنها نخواهد رسید.

۴- سربازان و کارمندان دولتی را در صورت تسلیم‌شدن عفو می‌کنیم و ما به‌دنبال انتقام نیستیم.

همچنین ملامنصور از نیروهای تحت امر خود در پیغامی تقدیر کرده و از آنها خواسته با مردم بهترین رفتار را داشته باشند.

همچنین امارات اسلامی افغانستان کمیسوینی با عنوان کمیسوین کنترل شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی ایجاد کرده است که وظیفه دارد به شکایت‌ها و مشکلات شرکت‌های خصوصی رسیدگی کند و امور آنها را تسهیل کند. این کمیسوین در اعلامیه‌ای از تمام مؤسسات و شرکت‌های مستقر در قندوز خواسته کار عادی خود را ادامه دهند و اگر به مشکلی برخوردند، به آنها اطلاع دهند تا کار آنها را به مشکلات‌شان تسهیل شود.

حسن برخورد طالبان با مردم را یکی از نمایندگان ولایت قندوز و مردم محلی تأیید کرده‌اند.

در تحلیل اتفاقات دو سال اخیر در افغانستان، به نتایج بسیار شگرفی درباره طالبان می‌توان دست یافت؛ طالبان امروز با طالبان دهه ۹۰ میلادی بسیار فرق کرده در بین آنها افرادی با تحصیلات عالی دانشگاهی وجود دارند. آسان از نظر استخباراتی و امور



زندجاسوسی، به پیشرفت‌های زیادی دست پیدا کرده‌اند. همچنین گشایش دفتر سیاسی در قطر که باعث آزادی افراد بلندپایه طالبان از زندان‌های «گوانتانامو» و «گرام» شد، همه اینها باعث شده طالبان در معادله‌های قدرت در افغانستان نقشی محوری بر عهده گیرند.

این در حالی است که اخیراً ولایت «بغلان» منطقه «دنده غوری» رسماً از طرف وزارت داخله و دفاع به طالبان واگذار و توافق‌نامه‌ای بین بزرگان قومی و دولت منعقد شد. در آنجا طالبان پرچم‌های خود را برافراشته‌اند و نیروهای دولتی حق ورود به آن منطقه را ندارند. تمام مردم عادی در این منطقه به‌شدت طرفدار طالبان هستند و در مناطق دیگر نیز طالبان از وجه عمومی بسیار خوبی برخوردار است.

در «فاریاب» دولت با کسبیل هزاران نیروی تازه‌نفس، تانک و هواپما نتوانست هیچ‌یک از مناطق تحت کنترل طالبان را بازپس گیرد. در آن مناطق، طالبان با کمک مردم به‌راحتی جابه‌جا و تسلیح می‌شوند. مردم آنجا تا ناکارآمدی دولت به ستوه آمده‌اند و طالبان نیز با برخورد درست و منظم با مردم و مشکلاتشان، توانسته‌اند حمایت آنها را جلب کنند.

فیلم‌های ارسالی از قندوز به‌خوبی نشان می‌دهد مردم در میدان اصلی شهر چگونه به استقبال طالبان می‌روند. طالبان با تغییر جدی در نگرش خود و تعریف پروتکل‌های جدید، درصدد افزایش پذیرش عمومی هستند تا از این طریق راحت‌تر به اهداف خویش دست یابند

پروتکل‌های جدید

۱- برخورد درست با مردم و احترام آنها توسط نیروهای طالبان.
۲- رسیدگی سریع به مشکلات آنها و حل منازعات توسط کمیسر قضائی.
۳- جنگیدن به دور از مناطق مسکونی و استفاده‌نکردن از بمب‌های کار جاده‌ای و عملیات استشهادی بین مردم برای کاهش تلفات غیرنظامیان.

با وجود اختلافات در رهبری طالبان، رهبر این گروه توانسته بیعت اکثر رهبران سیاسی و نظامی طالبان را کسب و در برابر دشمن خود موضعی واحد و قوی اتخاذ کند. رهبر جدید که در گذشته وزیر هوانوردی بوده است با ایجاد پروتکل‌های جدید توانسته محبوبیت خود و طالبان را در بین عوام افزایش دهد و جایگاهی اجتماعی برای این گروه بسازد. اگر دولت افغانستان به همین منوال پیش رود، باید منتظر قدرت‌گیری بیشتر طالبان در افغانستان باشیم.